



## احترام بزرگان یونان به فرهنگ و هنر ایران

یکی از تاریخ نویسان بنام معاصر انگلستان بنام ۵۰۹ . ماک نیل مینویسد :  
«یک نفر مغربی همیشه مایل است اهمیت یک نهضت فرهنگی را که در گذشته آن اثر  
داشته است بی اهمیت نشان بدهد.»

اهل باختر ، بر غلط ولی بایک نوع تعصب مذهبی ، یونان را مهد تمدن خود و حتی  
گروهی از آنان آنجا را مهد تمدن بطور مطلق میدانند و تصور میکنند که اگر برتری یونانیان  
را بردیکر جهانیان تبلیغ کنند ، به اثبات برتری خود کمکی کرده و مبانی سیادت خود را  
استوارتر ساخته اند . پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
از این رو بیشتر نویسندگان دو قرن گذشته ، دانسته یا ندانسته ، به پیشرفت استعمار  
کمک کرده اند و حتی بسیاری از آنان از مأموران استعمار بوده و ضمناً به نوشتن تاریخ  
پرداخته اند .

اطلاعاتی فراوانتر که در چند دهه گذشته ، درباره خاورمیانه ، بدست آمده است ،  
مورخانی را که بیشتر عصمت قلم دارند کم کم وادار نموده است تا با جرات بیشتر ، از آنچه  
یونانیان به خاورمیانه بدهکارند گفتگو کنند .

و - دورانت ، مورخ و فیلسوف آمریکائی ، مینویسد : «یونان وارث از خود راضی

---

\*جناب آقای دکتر تقی نصر وزیر پیشین دارائی و اقتصاد - مدیر عامل سابق سازمان برنامه  
یکی از مدیران سابق سازمان ملل متحد - از رجال نیکنام علم و ادب و سیاست و اقتصاد معاصر .

هزارها سال هنرودانش بود که از خاورمیانه در نتیجه بازرگانی و یا جنگ، به شهرهای آن رسیده بود. ا. ت - امستد، استاد تاریخ باستان توضیح میدهد که: «طرز فکر منطقی بین یونانیان، در یونیا آغاز گردید که تماس نزدیک با خاورمیانه داشت.» یک محقق دیگر ا. ژ - دادز به این نتیجه رسیده است که «تمدن یونان، در تمام دوره رشد خود، از تمدن خاورمیانه جدائی نداشته است.» و - گیرشمن استدلال می کند که در زمان خشایار شاه اول یونانیان به مصر و بابل و ایران سفر کردند و در نتیجه «معلوماتی زیاد از تاریخ و مذاهب و علوم خاور بدست آوردند ... و اروپا که علیه آسیا ایستاده بود از ثروتهای آن، که طی قرون ذخیره شده بود، استفاده میکرد.»

تا زمان پریکلس (۴۶۱ تا ۴۲۹ پ. م) که عصر طلایی آتن است بسیاری از شهرهای یونانی نشین آسیای صغیر که با مردم خاورمیانه رابطه بیشتر داشتند، در فرهنگ و هنر از آتن معتبرتر و جلوتر بودند.

سقراط و افلاطون که برجسته ترین اندیشمندان دوران طلایی آتن هستند، وقتی پدید آمدند که در حدود صد سال از تماس بین ایرانیان و یونانیان می گذشت. این دوران طلایی وقتی شروع شد که نمایندگان آتن در شوش بشرایط هخامنشیان تسلیم شده و با قبول صلح کالیاس توانسته بودند صلح با اسپارت را تأمین نمایند. (۴۴۹ پ. م) البته غرض از بحث درباره دینی که یونانیان به تمدنهای دیگر دارند، انکار ارزش خدماتی نیست که آنان، بنوبه خود، به پیشرفت بشر کرده اند. برخلاف، اگر اهل دانش و هنر یونان از تمدنهای دیگر بکلی دور و بی خبر میماندند، این دوری و بی خبری باید نشانه ضعف و نقصی در کارشان بشمار آید. هیچ تمدن بزرگی نیست که یکجا و یک شبه از «هیچ» بوجود آمده باشد.

نگارنده این سطور، سهم خود دو امر را مسلم و قابل توجه میداند: یکی آنکه صرف مشاهده عظمت هخامنشیان، یونانیان را بممکنات تازه ای متوجه ساخت و کنج کاوی و ابتکار را در آنان تقویت کرد و محرك ترقیاتی شد که عصر طلایی آتن را بوجود آورده است. دیگر آنکه، در انجام این ترقیات، نمونه های هخامنشی پیوسته در پیش چشم اهل دانش و هنر یونان بوده است.

تغییر جهتی که سقراط در فلسفه بوجود آورد تا متفکرین یونان را وادارد، بجای تحقیق درباره طبیعت و خواص و ترکیبات مادی، به تفکر در امور معنوی و آنچه می تواند باعث زیبایی روح شود پردازند و همچنین بسیاری از تازگیهای که شاگردانش افلاطون و ارسطو مطرح نمودند یک گواه روشن تأثیر تمدن ایرانیان هخامنشی است.

افلاطون به آئین زرتشت آشنائی داشته و حتی بعضی گمان دارند از پیروان مکتب

زرتشت بوده است و گروهی بیشتر در بحث خوب و بد او تأثیر ایرانیان را می بینند.

هانری کورین، محقق و فیلسوف فرانسوی مینویسد :

«از پرتو تحقیقات این بیست سال اخیر و دقت خاص که باخبار ادوکس کنیدی مبدول گردیده است اکنون ما میدانیم در آکادِمیا یعنی در حوزه درس افلاطون نسبت باقوال زرتشت چه رغبت و التفات و حتی چه حرارت و ارادتی موجود بوده است. حتی اسامی کسانی که در حلقه درس افلاطون وارد بوده اند، در پاپیروسی که در هر کولانم پیدا شده ثبت گردیده است و می دانیم که شخصی از اهالی کلدی، یعنی از رعایای هخامنشی نیز، در سالهای اخیر عمر افلاطون در محضر درس وی حضور بهم رسانیده است و ظن غالب آنست که ماخذ اخبار ادوکس و مرجع تقریر وجوه مشابهت پرستی میان زرتشت و افلاطون در این اخبار همین شخص باشد.»

بنا بر قول امستد، ارسطو در کتابی که درباره مغها نوشته و از بین رفته نشان میداده است که آغاز فلسفه حقیقی به مغها و بابلیها میرسد و پلوتارک، اصل ثنویت زرتشت را تفسیر نموده است. برتراند رسل، فیلسوف و ریاضی دان بزرگ انگلستان، می گوید طالس، اهل ملطیه (در آسیای صغیر) و نخستین فیلسوف یونانی «کاملاً در جریان افکار شرقی بود» و امستد مینویسد: «آناکسیماندر، فیلسوف دوم ملطیه، اختراعاتی مفید را از شرق به یونان آورد مانند ساعت آفتابی و نقشه زمین و صورت اجسام آسمانی...»

دوشن کیلمن و گروس فرانسوی این امر را قابل توجه میدانند که فیثاغورث، سالهای زیاد، در آسیای صغیر و بابل و شاید هم در مصر بسر برده و با پیروان زرتشت تماس داشته است. گرنوفانس، اهل ایونی، که به عقاید مذهبی خاورزمین آشنایی یافته بشدت هومر و هزیود را رد کرده است چون آنان از «دزدی و هرزگی و دروغگویی دفاع نموده و این زشتیها را به خداوندان نسبت میدهند». سولون، قانون نویس مشهور آتن، ابتدا سالها در خاورمیانه تحصیل کرده و معتقد بود که «روشنی فکر در خاورمیانه پیدا میشود». گیرشمن میبرد که آیا دیموکریتوس میتواندست فرضیه اتمی خود را بسازد، اگر با دانشمندان بابل تماس نزدیک نداشت؟ و در جای دیگر می نویسد: «خشایار شاه چند معلم مغ و کلدانی برای تربیت فرزندان پروتاگوراس، یکی از پیشوایان بزرگ سوفسطائیان، گماشت.» یک نفر کلدانی، چندی پیشک افلاطون بود. پیزیستراتوس به جوانان یونان توصیه میکرد کشتی گرفته به مشرق بروند و در آن سرزمین تحصیل کنند و پس از آن برای کار کردن به شهرهای خود باز گردند. هومر و شاعران همردیف او بسیاری از قهرمانان و افسانه های خود را از خاورزمین گرفته اند و قصه جنگهای تروارا، بنا بر قول امستد، «در اطراف قهرمانان خاوری ساخته اند.» دشومارت، فیلسوف لهستانی الاصل توضیح می دهد که :

یونانیان توانسته بودند از تعلیمات مذهبی و سنن باستانی آسیا استفاده های هنگفت بنمایند. مثلا دیونیزوس پدر تراژدی چیز دیگری جز يك خدای آسیایی نیست که در ضمن عبور از فریژی و ساموتراس به آلوزیس شهر دمتر می رسد. پروان ارفه و پروان فیثاغورث و هراکلیت و افلاطون و نئوافلاطونیان ، بدون نفوذ مشرق قابل تصور نیستند .»

همچنین ایرانیان تأثیری بسیار محسوس در معماری و هنرهای تزئینی یونانیان داشته اند و چندین نمونه از این تأثیر در بنای مشهور پارتنون آتن به چشم می خورد.

ج . **دائجلیس دسا** ، استاد تاریخ معماری دانشگاه روم ، میگوید که پس از جنگهای ایران و یونان تأثیر ایران در معماری یونان بطور مشخص دیده می شود . از مهمترین این آثار است رجه های مضاعف ستونهایی که در ایوانهای دور ساختمانها دیده می شود و صورت حیواناتی که به سرستونها اضافه گردیده است مانند سرستونهای معبد دلوس و ورودیهای دو دره ، بلندتر شدن ستونها و استعمال سرستونهایی با شکلهای متفاوت در يك بنا و بکار بردن مجموعه های ساختمانی چهار ستونی . معبد آپولو که در ۴۲۵ پ . م . در فیگالیا ، کمی بعد از جنگهای ایران و یونان ، ساخته شده است مقداری زیاد از نتایج تأثیر هخامنشیان را نشان می دهد و يك مقدار دیگر از این تأثیر را در معبد آلوزیس می توان دید و بعقیده این باستان شناس ، هنگامی که تماس یونانیان با ایرانیان زیاد شد ، رشد معماری یونانی متوقف گردیده بود و کارهای پیش تکرار می شد و معماران ، جز در تصرف در جزئیات ، از خود هنری نشان نمی دادند . بعد از توسعه تماس با ایرانیان ، دگرگونیهایی که به آن اشاره گردید بوقوع پیوست . همین استاد ایتالیایی اضافه می کند که تأثیر ایران فقط در معماری بچشم نمی خورد و بعنوان مثال بکلماتی فارسی اشاره می نماید که در زبان یونانی وارد شده است . چند تن دیگر از پژوهشمدان نیز چون ج . ه . ایلیف و دورانت و آندره مالرو ، به تأثیر ایران در هنر یونان اشاره کرده و چند نمونه از آن را مورد توجه قرار داده اند .

ولی موضوع این مقاله تفصیل تأثیری نیست که ایران در تمدن یونان داشته است و چند سطری که در این باب نگاشته شد اشاره ای با اهمیت این تأثیر بوده است . اساس مقاله احترام بزرگان یونان بتمدن ایران است . که از آن در مقاله دیگر بحث می کنیم .

مانده دارد